

معامله‌ی فشردنِ شاتر با جان

مرور عکس‌های **محمد صیاد** از دفاع مقدس در روزهای دیوانه‌ی دنیا



سما بابایی
روزنامه‌نگار

اواخر سالی که گذشت، بار دیگر سایه‌ی شوم جنگ به سر جهان پراکنده شد. جهان انگار قرار نیست روی صلح ببیند و به نظر می‌رسد تا بشر در این جهان زندگی می‌کند، «جنگ» نیز وجود خواهد داشت و چه فرقی می‌کند مسببان آن چه کسانی هستند؛ وقتی این سربازان هستند که کشته می‌شوند. اما شاید کم‌تر مردمانی در دنیا چون ما، معنای تجاوز به خاک کشورشان را درک کنند. «ایران» هشت سال تمام، درگیر دفاعی مقدس بود و با گذشت سال‌ها از آن دوران، هنوز که هنوز است به گوشه و کنارمان که نگاه کنیم، می‌توانیم آثار این اتفاق را مشاهده کنیم. فرزندی که یادگار پدر شهیدش است؛ خانواده‌ای که عزیزی را برای دفاع از خاک میهنش از دست داده است و مادرانی که هنوز چشم‌انتظار آمدن فرزندان مفقودالآثرشان هستند یا آزاده‌ای که هم‌چنان رنج دوران اسارت را بر جسم و روح خویش تحمل می‌کند. جهان، این روزها دوباره دیوانه است و این فرصتی است برای ورق زدن عکس‌های دفاع مقدس خودمان. در آن هشت سال، بسیاری از عکاسان، به ثبت این رویداد پرداختند؛ کسانی چون شاهرخ حاتمی، رضا و منوچهر دقتی، مرحوم کاوه گلستان، محمود کلاری، علی کاوه، بهمن جلالی، رعنا جوادی و محسن شاندیز که کم‌تر درباره‌ی آنها و تاثیر غیرقابل کتمان عکس‌هایشان گفته شده است. در میان این اسامی بزرگ اما می‌خواهیم شما را به دیدن عکس‌های هنرمندی دعوت کنیم که جنگ را به بهترین شکلش مستند کرد. قبل از آن اما لازم است، یادآور شویم که دهه‌ی ۶۰، دوران طلایی عکاسی مستند ایران بود. بسیاری از مردم کشورهای غربی، از خلال اخبار مربوط به انقلاب و جنگ در روزنامه‌ها و مجلات بین‌المللی آن سال‌ها بود که با عکاسی ایران و نام‌های موفق و چهره‌های جهانی آن آشنا شدند. در کنار این گروه

آن به چهارراه لشکر می‌رود که محل نگه‌داری اسرای عراقی بوده است. آن اسیر را شناسایی می‌کنند و «صیاد» دوباره از او عکس می‌گیرد و دروغ صدام مشخص می‌شود. علاوه بر آن در سال ۱۳۵۹ به خاطر عکس‌های مربوط به شکست نیروهای دلتا در عملیات طیس موفق به دریافت جایزه‌ی بهترین عکاس خاورمیانه می‌شود. «صیاد» اما از جمله عکاسانی است که اعتقادی راسخ دارد که شاتر دوربین، شخصیت دارد و یک عکاس خبری باید شخصیت شاتر را حفظ کند. او می‌گوید عکاسی مثل عاشقی است و کسی که پشت دوربین است، باید از جان و دل مایه بگذارد، به همین دلیل همان لحظه که سوژه‌ای به نظرش جالب می‌آمده، آن را ثبت می‌کرده است. او در طول

از عکاسان خبری، جوانان بسیاری نیز لایه‌لای نیروهای داوطلب مردمی، به صورت آماتور و بر اساس انگیزه‌های شخصی و اعتقادی جذب عکاسی شدند و برای نخستین بار عکاسی مستند را در حادترین صورت ممکن‌اش (جنگ) تجربه کردند. در این میان برخی از این آثار، نقش‌های تاریخی نیز پیدا کردند؛ برای مثال عکسی که «محمد صیاد» در جبهه گرفت، باعث شد ایران در دادگاه لاهه برنده شود. موضوع این عکس، یک اسیر عراقی بود که صدام ادعا کرده بود ایرانی‌ها دست‌هایش را بریده‌اند. در آن زمان، از سازمان تبلیغات جنگ که در آن زمان «خرازی» مسئولیتش را برعهده داشت، با او تماس گرفتند و گفتند عکس را بیاور. او عکس را می‌فرستد و پس از

جاسم غضبان پور



جاسم غضبان پور متولد خرمشهر است. او پس از جنگ روند حرفه‌ای خود را به سمت هنر، رویدادهای فرهنگی، معماری و طبیعت تغییر داد. با آغاز جنگ ایران و عراق سعی در نشان دادن صحنه‌های جنگ و تأثیرات جنگ در محل زندگی خودش داشت. سقوط طالبان در افغانستان و استقلال کردها در کردستان عراق هم از دید او پنهان نماند.

محمد رضا دومیری گنجی



عکاس معاصر ایرانی، محمد رضا دومیری گنجی متولد ۱۳۶۹ در تهران و ساکن بابل است. عکس‌های بی‌نظیر این عکاس جوان ایرانی می‌تواند منبع الهامی برای مخاطبان به منظور سفر به ایران باشد. عکس‌های زاویه باز وی از معماری ایرانی و پرداختن به جزئیات کاملاً متقارن و به تصویر کشاندن جاذبه‌های گردشگری ایران باعث شده است که آثار دومیری گنجی همانند یک کلیدوسکوپ واقعی به نظر برسد.

مجید سعیدی



عکاس معاصر ایرانی، مجید سعیدی متولد ۱۳۵۳ و ساکن تهران در سن ۱۸ سالگی برای عکاسی از پناهندگان راهی مرز ایران و عراق شد و فعالیت حرفه‌ای خود را آغاز کرد. بیش از دو دهه، تمرکز اصلی مجید سعیدی بر روی مسائل بشردوستانه در خاورمیانه بوده است و توانسته است برنده جوایز مختلف عکاسی شود.